

خوانش نوین از متون کهن-۲-

نگاه به دیروز از زاویه امروز

علی تحصیلی

بنا به گفته «برهنم بیدپای» حکیم هندی مقیم سرانندیپ، کلبله و دمنه کنایی در باب سیاست مدن و آیین کشورداری است و به سفارش یا توسط «رای» پادشاه یکی از ایالات بزرگ هند، در زمان پس از حمله اسکندر به سال ۳۲۳ قبل از میلاد نوشته یا جمع‌آوری و تالیف شده است و لاجرم در شکل اولیه خود باید معرف نوعی تأثیرپذیری از جهان‌بینی و جهان ذهنی یونانی‌ها و رومی‌ها بوده باشد. این کتاب تقریباً هزار سال پس از نگارش اولیه، در اواخر حکومت ساسانیان به پارسی باستان ترجمه شد. شکل ارائه حکایات و مباحث مطروحه به گونه‌ای است که رسیدن به نتیجه نخستین حکایت غالباً مستلزم خواندن حکایت بعدی است و حکایت‌ها زنجیروار به هم تداخل دارند. به غیر از دو شغال به نام‌های کلبله و دمنه، در کتاب از حیوانات دیگری نظیر شیر، گاو، گرگ، روباه، خرگوش و… نام برده می‌شود. انسان‌های قهرمان داستان‌ها عبارتند از: وزیر، زاهد، بازرگان، طبیب، زرگر، صیاد، کفشگر، دزد، طرار و غیره. در پاسخ به پیشنهادهای «رای» پادشاه، وزیر او «برهنم» دانستاسرای می‌کند، یک رویداد را که حتی ممکن است واقعیت داشته باشد، ساخت می‌دهد، پرو بال می‌دهد و هر جا لازم باشد به آن تمثیل یا تلمیحی می‌افزاید. به قرائن استشهاده می‌کند و با تصویرسازی دست به استدلال می‌زند و برهان و منطق می‌آفریند و در خصوص آن غالباً از بعد اخلاقی یا از وجه مصالح سیاسی دست به فضاوت می‌زند. در رابطه با درک حکایات و متون کهن اصولاً سوالی مطرح می‌شود: آیا ما باید متأثر از تعارض‌ها و کشمکش‌ها و بیم و امیدهای امروزی دنیا به سراغ داستان‌های قدیمی برویم یا آنکه باید برای قواعد حاکم بر داستان‌ها و رخدادها، پیوستگی و تداوم ذاتی قائل شویم؟ چنانچه بپذیریم که فضای فرهنگی‌ای که در آن تنفس می‌کنیم و نوع سازمان‌یافتگی تاریخی ویژه فضایی که ما را احاطه کرده است، باعث می‌شود یک رویداد تاریخی یا یک حکایت را با مقتضیات عصر خود گزارش دهیم یا بازگو کنیم، آیا باید قبول کنیم فضای داستان‌هایی که زمان خلق آنان از چند دهه پس از حمله تأثیرگذار اسکندر به هند شروع می‌شود و در چند برهه زمانی گوناگون و دوران‌ساز از تاریخ ایران، که ترجمه‌های گوناگونی از آن ارائه می‌شود، دست‌خوش تحولات پراهمیتی شده است؟ آیا حتی اگر نتوان به گونه‌ای عینی نشانه‌هایی دال بر دگردیسی معنایی فضای داستان‌های کلبله و دمنه بر اساس حذف احتمالی برخی مطالب و اضافه کردن چیزهای دیگر برای سه ترجمه در سه برهه اجتماعی سیاسی عمده در سیر تحولات حیات اجتماعی ایران به دست داد، دگردیسی معنایی را حداقل در ذهن مخاطب نیز نمی‌توان سراغ گرفت؟ آیا می‌توان جلوی یک سیر و سلوک ذهنی را طی پروسه درک داستان: «گفت؟ مثلاً آیا خواننده می‌تواند هنگام مطالعه



داستان‌ها و آشنایی با افراد داستان، پویایی فرهنگی را به طور ذهنی کاملاً بلا تأثیر گذارد و به فرض برداشتی را که از مفهوم «شهروند امروزی» در ذهن دارد به کنار نهد و با ویژگی‌های مفهومی رعیت، به خواندن داستان‌ها بپردازد؟ دیدگاه‌های معاصر این امکان را برای ما فراهم می‌آورند که به داستان‌های قدیمی همچون زمینه کشمکش‌ها و تعارض‌ها بنگریم و نه لزوماً به منزله نظم و توافق ادبی ثابت و همیشه معتبر. مولفان اصلی کلبله و دمنه و احتمالاً مترجمان اثرگذار آن گویی با مستمسک قرار دادن حکایات حکیمانه در ارائه راه حل برای گشودن مشکلات مردم و معرفی راهکارهایی برای مواجهه با تعارض‌ها و تنظیم روابط اجتماعی بین انسان‌ها تنها بعد اخلاقی را کافی ندانسته و ملاحظه بعد سیاسی را نیز ضروری تشخیص می‌دانند، به طوری که همواره نوعی از تدلییر، حکمت و عقلانیتی را در نظر می‌گرفتند که از سویی ریشه در مقتضیات اجتماعی دارد و از سویی دیگر از اخلاقی متأثر است.

خبر

شما و تاریخ

ما تاریخی کهن داریم و به درازی آن از رنج‌ها و گنج‌های بیشتری نسبت به سایر ملت‌ها برخوردار شدیم. گنجینه آثار باستانی ما سرمایه ملی غنی قابل تکرار و غیرقابل تولیدی است که در جای‌جای این سرزمین کهن به چشم می‌خورد، درحالی که چندان قدر آن ندانیم و از فرط وفور به چشم‌همان نیابند از سوی دیگر گذشته پرمجاری ما مشحون از تجربیاتی است که خود چراغی برای ساخت آینده است. اما در این زمینه هم ما نیازمند تلاش بیشتری هستیم. مرور گذشته‌ها و رنج‌هایی که پدران ما کشیدند بی‌تردید می‌تواند ما را در حل مشکلات جاری و آینده یاری رساند. از این رو صفحه تاریخ گرچه مربوط به گذشته است اما بی‌مناسبت با امروز و فردا نیست. ما در سطح ملی نیازمند بازنگری و بازبینی گذشته‌ای هستیم که بر پایه آن باید بناهای تازه را بنیاد نهیم. از این رو صفحه تاریخ به روی همه موهوظان گشوده است تا از تجارب و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی شما بهره‌مند شود.طبیعی است نسبت به گذشته نیز نظر گاه‌های متفاوت و گاه متضادی وجود داشته باشد و بی گمان در آن زمینه امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بیشتر از سایر مسائل فراهم است. مطالب خود را می‌توانید به این ایمیل ارسال کنید: safhetarikih@gmail.com
منظور نظرات و انتقادات و آثار مستند شما هستیم.

تاریخ



علل اصلی سقوط سلسله ساسانی

*رضا مهریزی**

بود، در عهد بهرام دوم به اوج می‌رسد. «به ادعای خود کرتیر در زمان بهرام دوم (۲۹۳ – ۲۷۲ م) در سراسر کشور یهودیان، شمن‌ها، برهمنان، نصارا، مسیحیان و از جمله زندیکان (مانویان) قلع و قمع شدند. اهمیت این سقوط از آن روست که با فروپاشی این سلسله یک دوره مهم از تاریخ ایران به پایان رسید و دوره دوم آن آغاز شد. همچنین با سقوط سلسله ساسانی برای اولین بار و آخرین بار دین مردم ایران عوض می‌شود- دولت ساسانی را باید اولین حکومتی دانست که در ایران و حتی در جهان دینی را در کشوری رسمیت می‌بخشد و خود نیز به صورتیکحکومتدینی‌رمی‌آید

ما در این جستار می‌کوشیم نقشی را که مردان زرتشتی و افراط‌گری آنان در فروپاشی سلسله ساسانی داشت به اجمال بررسی کنیم. البته طبیعی است که برای روشن شدن رزوای بحث باید کار خود را از سال‌های آغازین این سلسله شروع کنیم. کریستین سن جمله‌ای دارد که نقل آن در ابتدای این جستار موجب روشن شدن بحث می‌شود. وی درخصوص دولت ساسانی چنین می‌گوید: «دو چیز موجب امتیاز دولت ساسانی از دولت متقدم است: یکی تمرکز قدرت و دیگر ایجاد دین رسمی.» (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۶۸)

در اینجا باید به نکته‌ای دیگر نیز توجه کرد و آن اینکه نباید رسمی کردن یا رسمیت بخشیدن به یک چیز- و در اینجا یک دین را- با ایجاد کردن یا پدید آوردن آن چیز-به یک‌معناگرفت.

خود که از دیرباز آغاز کرده بود، توانست در جامعه آن روز به جایگاهی دست یابد که بتواند حکومتی را ایجاد کند و این حکومت نیز دین خود را به این دین ادا کرده و آن را رسمیت بخشد و گام به گام تمام رقبیان آن را از صحنه بیرون راند و البته دین هم با قوانین و شرایع خود به نظام‌بخشی زندگی فردی و اجتماعی افراد در جامعه کمک شایانی کرد. به عبارت دیگر رابطه دین زرتشتی و حکومت ساسانی را می‌توان رابطه‌ای دوسویه و توام با هم‌افزایی دانست و به همین دلیل مشخص کردن ترتیبی زمانی می‌میزان دین هر یک از آنها به دیگری، کاری بسیار پیچیده و ناشدنی می‌نماید.

البته باید به نکته‌ای توجه داشت و آن اینکه حرکت رو به رشد و تکوین گام به گام دین زرتشتی در ابتدای حکومت ساسانی به یکباره به منصف ظهور نرسید.

در واقع «ساسانیان هماره درصد آن بودند که با بنیادگذاری مذهب واحد دولتی وحدت ملی ایران را تأمین کنند. با این تفصیل نخستین پادشاهان سلسله ساسانی نتوانستند به یکباره این مساله را حل کنند. آنان فقط پس از زفرم مذهبی زرتشتی و حمایت آن به وسیله آیین مدون اوستا بر این مشکل فائق آمدند.» (شارل پویش، ۱۳۸۱: ۱۶۵) این درگیری‌ها و نزاع‌ها میان ادیان متعدد و متفاوت و آیین‌های گوناگون که پیشتر با روی کار آمدن ساسانیان یک فتح بزرگ و البته نه کامل و کافی را عاید دین زرتشتی کرده بود با قدرت یافتن کرتیر (کردیر) در زمان بهرام اول و به ویژه بهرام دوم به پایان می‌رسد. کلاوس شیپ مان در همین خصوص می‌گوید: «من بیشتر معتقدم تا زمان کرتیر در دوره سلطنت بهرام دوم، مذاهب مختلفی برای دستیابی به قدرت مبارزه کرده‌اند: زمانی مطمئناً معتقدان به آناهید، سپس مانویان و زمانی نیز مغ‌های ماد قدیم نقشی ایفا کرده‌اند.» (شیپ مان، ۲۰: ۱۳۸۵) کرتیر که روند قدرت‌یابی‌اش در زمان بهرام یکم تسریع شده



تاریخ

سال پنجم - شماره ۹۹۴ شش

یادداشت

راهِ‌حل‌های اِمنی برای نجات شاه

انسان‌ها همواره نیاز دارند آینده‌ای روشن و مشخص داشته باشند، ابهام و تاریکی آرامش انسان را به هم می‌زند و او به تکاپو می‌افتد تا تاریکی‌ها و مجهولات را به روش‌نمایی تبدیل کند. شرایط جامعه نیز همین وضعیت را پیش می‌آورد. هر کس درصدد برمی‌آید آینده را ترسیم کند. راه‌حلی برای رسیدن به وضعیتی روشن پیدا کند و بکوشد آن مسیر را عملی‌سازد.

سال ۱۳۵۷ در ایران چنین شرایطی پیش آمد. هر کس می‌پرسید سرانجام چه خواهد شد. شخصیت‌های سیاسی وابسته به حاکمیت یا منزوی همه فعال شده بودند و هر کدام راهی پیشنهاد می‌کردند. کسانی که در دوره‌های قبل از سوی دربار و شاه طرد شده یا کنار گذاشته شده بودند دعوت می‌شدند به صحنه سیاسی بازگشته و برای حل مساله و نجات شاه فعال شوند. تابستان ۱۳۵۷ این فعالیت‌ها شدت یافت. دکتر علی اِمنی که در سال‌های گذشته از صحنه سیاست رسمی کناره گرفته بود و بعد از کنار رفتن از پست نخست‌وزیری در سال ۱۳۴۰ دیگر مقام دولتی مشخصی نداشت در این روزها فعال شده بود. به خصوص با ارتباطات و سوابقی که با روحانیت داشت به نظر می‌رسید شاید بتواند در برابر این توفانی که برخاسته بود راه چاره‌ای بی‌پندشد.

او در ششم مردادماه اعلامیه‌ای صادر کرد که در روزنامه‌های آن زمان انتشار یافت. او در این اعلامیه تحلیلی از عواملی که باعث ایجاد این وضعیت شده بود ارائه داد. کیهان هفتم مرداد ۱۳۵۷ از قول اِمنی نوشت: «ازپایاد درآمد در ۱۰ سال اخیر طبعاً رفاه و به دنبال آن فساد را آورد و فساد برای ادامه حیات خود به فشار و تمرکز قدرت احتیاج داشت و بیش از ۱۰ سال طلایی را پشت سرگذاشته‌ایم که نتیجه آن به وجود آمدن ثروتمندان نوحاسته و ثروتمند شدن ثروتمندان و ناتوان شدن محرومین است که طبقه متوسط و مرفه که انتظار بود به وجود نیامد، جزمشتی دلال.»

او سپس به اصلاحات و تغییر مشی حاکمیت در سال گذشته اشاره کرد و سیاست فضای باز سیاسی را که با فشار حقوق بشر کارت شاه در پیش گرفته بود مثبت ارزیابی کرد و چنین نوشت: «از یک سال پیش حرکتی شوانگیز با بسط و عمق به وجود آمد و دولت موضعی تازه گرفت و دریچه اطمینان را گشود و فضای باز سیاسی اعلام گردید، ولی همچنان افرادی که در ۱۵ سال اخیر عهده‌دار امور بودند گرداننده هستند.» او در این اعلامیه ضمن انتقاد از دولتمردان سال‌های گذشته و عدم تغییر مدیریت کشور، پیشنهاد کرده بود از مردان وطن‌پرست و کاردان و درستکار برای اصلاح امور کشور و اداره آن دعوت



کرده و از آنها بخواهیم برای نجات کشور به میدان بیایند و سررشته کارها را به دست بگیرند؛ کاری که شاه در روزهای آخر به شکلی نیم‌بند به آن تن داد و دیگر کار از کار گذشته بود. اِمنی پیشنهادها و راه‌حل‌های خود را در قالب یک برنامه سیاسی ارائه داد که شامل بدهای زیر می‌شد: ۱- پادشاه باید حکومت را به هیات دولت واگذارذد و از دخالت در مسائل روزمره کشور اجتناب کند. این امر خصوصاً باید درباره خانواده سلطنتی تعمیم یابد.

۲- پادشاه از او و چند نفر از افراد معمر دیگر درباره مسائل مملکتی نظرهای مشورتی بگیرد.

۳- همه نیروهای اپوزیسیون منهای کمونیست‌ها در چارچوب جبهه اتحاد ملی دست بر دست هم بگذارند و با توافق در اصول یک برنامه مشترک، کشور را از خطر سقوط نجات دهند و در این‌ل به این هدف غایی را بر پایه قانون اساسی کشور هموار کنند تا از درهم ریختن بنای اقتصادی و سیاسی اجتماعی کشور جلوگیری به عمل آید.

۴- حل اختلاف با روحانیون مهم‌ترین مساله‌ای است که در مقابل حکومت قرار گرفته است.

چنانچه مشاهده می‌شود همه این پیشنهادها در جهت تثبیت حاکمیت و برای ماندگاری آن بود و در واقع نوعی بازگشت به قانون اساسی مشروطیت به شمار می‌رفت. اما کسانی که در راس کار بودند شروع به حمله به دکتر اِمنی کردند. به این ترتیب اوضاع به سمت بحرانی‌تر شدن پیش رفت. یک ماه از طرح این راه‌حل‌های میانه‌روانه گذشته‌بود که مساله ۱۷ شهرویر خونین پیش آمد و شرایط را به سمت دیگری سوق داد. دیگر امکان راه‌حل‌های سیاسی و بازگشت به قانون اساسی پیشین از میان رفت. اِمنی همچنان به شاه مشاوره می‌داد اما نه شاه چندان به نظریات او وقعی می‌نهاد و نه راه‌حل‌های او می‌توانست خشم مردم را مهار کند. چنین بود که مسیر به سمت ۲۲ بهمن ۵۷ پیش رفت.

***ایرج اِمنی، بر بال بحران، نشر ماهی**

به یقین دستکاری مغ است، در نهایت طرحی برای رفتار آیینی مردم پدید آمده است که خصایص ویژه آنها را می‌شود ترسیم کرد.» (مزداپور، ۱۳۸۲: ۲۹ و ۳۸) در دینکرد (کتاب چهارم، ص ۴۱۲، چاپ مدرن) چنین آمده است: «شاپور فرمود کتاب‌های مربوط به پزشکی، ستاره‌شناسی، حرکت، زمان و مکان و جوهر و عرض و کون و فساد و تغییر و تحول، منطق و دیگر صنایع و مهارت‌ها را که از دین (=کتاب دینی، اوستا) منشعب بود، و در هندوستان و روم و سرزمین‌های دیگر پراکنده بود، بازگرد آوردند و با اوستا تلفیق کردند.» (به نقل از: تفضلی، ۱۳۸۴: ۳۸) گرچه این مطلب را که بخش‌های افزوده بر اوستا، پیشتر از آن منشعب شده بود و در هند و روم پراکنده شده بود باید حمل بر این معنا کرد که زرتشتیان نمی‌خواستند بپذیرند از مفاهیم و مطالب دیگر ادیان در تقویت و بهسازی دین خود سود جسته‌اند و گرنه هیچ شاهد معتبری در دست نیست که تأیید کند این مطالب و مسائل پیشتر از ایران به هند یا روم رفته باشند.

در «وندیداد» نیز که از سایر بخش‌های اوستا متمایز است و گویی اندیشه‌ای و قلمی دیگر آن را به رشته تحریر درآورده است و آخرین بخش «اوستای نو» به شمار می‌رود، مسائل زندگی روزمره را چنان که گفتیم شرح داده است. به این ترتیب، تعالیم موجود در وندیداد هر زرتشتی مومن را به کارهای بس دشوار و طولانی وامی‌داشت و هر چه بیشتر را از «گات‌ها» دور می‌ساخت.» (بیانی، ۱۳۸۰: ۴۳ و ۴۲)

البته روحانیون زرتشتی تنها به تشریفات مذهبی فردی نمی‌پرداختند بلکه بنیاد تعلیم و تربیت و نهاد آموزش از سطوح ابتدایی تا درجات عالی را آنها در اختیار گرفته بودند. دبستان‌ها در معابد جای داشتند و اطفال تحت تعلیم موبدان بودند. پورداوود در همین خصوص معتقد است: «از جمله لغاتی که در گات‌ها موضوع مباحثات طولانی شد و هر یک از مستشرقین معنی مخصوصی از برای آنها تصور کرد، سه کلمه خوتو، وزن، اثیر یامن است، بی‌شک این سه کلمه در گات‌ها برای طبقات سه‌گانه استعمال شده است.

جز از معانی پیشوایان و جنگیان و بزرگتران معانی دیگری برای آنها مناسب نیست… اصلاً اشو زرتشت آنها را در مقابل طبقات سه‌گانه هندوان که برهنا، خشنرتیا، وِسیپا باشد به کار برده است.» (پورداوود، ۱۳۸۲: ۸۵)

پروفسور فرای هم درخصوص همین نظام کاستی و پستوانه دینی آن چنین می‌گوید: «در جامعه ساسانی آیین‌های خشک و استوار طبقات یا کاست‌ها فرمانروا بود.

علاوه بر این حمایت نظری، پشتیبانی عملی از این نظام کاستی منجمد – که اوج آن در همدستی آنان با اشراف در سرکوب مزدکیان خود را نشان داد – ناتوانی آنان در ارائه پاسخ مناسب، عقلانی و گره‌گشا و ساختن جامعه‌ای با ساختارهای جدید سبب شد دین زرتشت به ویژه در اواخر دوره ساسانی در سراسریشی سقوط و زوال بیفتد. پروفسور فرای در همین خصوص معتقد است: «چنین می‌نماید که دین زرتشت در پایان سلطنت ساسانیان رو به انحطاط می‌رفت و نیز اندیشه‌های الهام‌گرفته از منطق و خرد هم به این جریان یاری می‌کرد.» (فرای، ۱۳۸۵: ۳۷۶) به هر روی آنچه از تاریخ برمی‌آید این است که دولت ساسانی بر اثر ندانم‌کاری و عدم چاره‌سازی روزآمد، کارآمد و عقلانی برای خواسته‌های جدید مردم، به سراسریشی سقوط و نابودی افتاد.

***کارشناس ارشد ایران‌شناسی**
منابع در دفتر روزنامه موجود است.

ساسانی باید دقت داشت که دین در این دوره دارای سه بخش که در طول هم قرار دارند نه در عرض یکدیگر، است؛ «بخش و لایه نخستین و بنیادین آن، آموزش‌های ساده و اخلاقی گاهانی است که پیام آسمانی زرتشت است. دومین لایه و بخش از آن، پیام آسمانی زرتشت است. دومین لایه و بخش از آن، بازمانده از کهنه دینی پیش از زرتشت است که بخش مهمی از آن را اشتراکات میان آیین کهن هندوان و ایرانیان می‌سازد. این بخش خود مرکب است از ایزدان، آیین‌ها و باورها و مفاهیم جمعی دیرینه. بر این‌س بخش باید افزایه‌ای را هم اضافه کرد و آن وام‌گیری از دیگر ملل و ادیان همسایه و بیگانه است. بخش سوم در واقع حاصل ترکیب و مجموعه فعل و انفعال میان این دو بخش است که مغان روحانی نیز چیزی بر آن افزوده و آن را به شکل اصول آیین و «فقه مغانی» درآوردند.» (مزداپور، ۱۳۸۲: ۳۷)

بخش یـا لایه سوم دین زرتشتی که در واقع فربه‌ترین و آماسیده‌ترین بخش است، توسط موبدان و مغان زرتشتی در دوره ساسانی بر آن دو بخش دیگر افزوده شده است، اما بخش دوم هم که مربوط به میراث کهنه دینی پیش از زرتشت است توسط روحانیون زرتشتی عهد ساسانی تصفیه شده است. «در اینجا به ذکر این نکته باید پرداخت که بازمانده‌های کهنه پیش از پیامبری برای درآمدن به مجموعه باورها و عقاید آیین زرتشتی در دوران ساسانیان در واقع از صافی و گذار پیام گاهانی زرتشت گذشتند و پالایش و تصفیه شدند. این تصفیه در حقیقت هر سه پاره از این تصورات و اندیشه‌ها را پالایش داده و دیگرگون کرده است: یعنی نخست، خدایان دوران عتیق را به ایزدان بدل کرده و دیگر اینکه آیین‌ها را منطبق با بافت جدید دینی ساخته و نیز سوم، باورهای قدیمی را رنگی تازه و متناسب با این مجموعه زده است. در این گذار، که به ظن قریب

بازمانده‌های کهنه پیش از پیامبری برای درآمدن به مجموعه باورها و عقاید آیین زرتشتی در دوران ساسانیان در واقع از صافی و گذار پیام گاهانی زرتشت گذشتند و پالایش و تصفیه شدند. این تصفیه در حقیقت هر سه پاره از این تصورات و اندیشه‌ها را پالایش داده و دیگرگون کرده است: یعنی نخست، خدایان دوران عتیق را به ایزدان بدل کرده و دیگر اینکه آیین‌ها را منطبق با بافت جدید دینی ساخته و نیز سوم، باورهای قدیمی را رنگی تازه و متناسب با این مجموعه زده است. در این گذار، که به ظن قریب

